

Cami (KCM)

27 AGUSTOS 1999

(Allahun sifatı)

İsmet-yakın, 145.

D. Bag. 3854-1

الجامع

۳۰۱

دیگری که مشتقات جمع در آنها به کار رفته است، به گردهم آوردن مردم در روز قیامت اشاره شده (برای نمونه به آل عمران: ۲۵؛ انعام: ۱۲؛ مرسلات: ۳۸؛ جاثیه: ۲۶؛ برای سایر آیات به عبدالباقی، ذیل «جمع»، چنانکه این روز، به همین سبب، یوم‌الجمع نامیده شده است (به شوری: ۷؛ تغابن: ۹؛ نیز به زمخشری، ج ۴، ص ۲۱۰، ۵۴۸).

الجامع به عنوان نام خدا، علاوه بر احادیثی که نامهای خدا در آنها احصا شده (به بیهقی، ج ۱، ص ۲۳؛ کفعمی، ۱۴۱۲، ص ۲۲-۲۳)، در بند نهم دعای جوشن‌کبیر نیز آمده است (به کفعمی، ۱۴۰۵، ص ۲۴۸).

عالمان اسلامی درباره معنای این نام یا صفت خدا، اقوال مختلفی ذکر کرده‌اند. برخی از معانی ذکر شده برای الجامع، اغلب بر اساس آیات قرآن، ناظر به افعال خداوند در روز قیامت است که مشهورترین آنها گردهم آوردن مردم در این روز برای پاداش دادن به آنها یا مجازات کردن آنهاست (به زجاج، ص ۶۳؛ قشیری، ۱۹۸۳، ص ۶۹؛ سماعی، ص ۵۶۷؛ کفعمی، ۱۴۱۲، ص ۵۹). همچنین گفته شده جامع به این معناست که خدا در قیامت اجزای پراکنده انسان را در کنار یکدیگر جمع می‌کند یا اینکه جسد و روح او را، پس از جدایی، به هم می‌رساند (قشیری، ۱۹۶۸، ص ۸۸؛ فخررازی، ص ۳۴۳). برخی نیز معنای الجامع را مرتبط با فعل الاهی در این جهان دانسته‌اند، چنانکه فخررازی (همانجا) احتمال داده که جامع بودن خدا به معنای آن است که او اجزای پراکنده موجودات را با ترکیبی مخصوص در کنار هم جمع می‌کند یا براساس آیه «...وَلِكِنَّ اللّٰهُ اَلْفَ بَيْتَهُمْ...» (انفال: ۶۳)، او جمع‌کننده دل‌های دوستان است.

غزالی (ص ۱۵۴-۱۵۵)، ظاهراً به تبع قشیری (۱۹۶۸، همانجا)، به تفصیل درباره معنای این جهانی جامع سخن گفته است. به نظر وی، جامع به معنای گردهم آوردن بین متماتلات، متباینات و متضادات است. گردهم آوردن متماتلات مانند گردهم آوردن عده فراوانی از انسانها بر روی زمین و محشور کردن آنها در روز قیامت است. گردهم آوردن متباینات، مانند گردآوردن زمین و آسمان و ستارگان، هوا و دریاها، حیوانات و گیاهان و معادن است که هر یک از آنها از حیث شکل و رنگ و بو و طعم و اوصاف با دیگری متباین است و خدا همه آنها را گردهم آورده یا اینکه استخوان و عصب و گوشت و پوست و خون و مغز و دیگر اجزای متباین بدن را جمع کرده است. جمع بین متماتلات مانند جمع کردن میان حرارت و برودت، و بیوست و رطوبت در مزاج حیوانات است که هر یک با دیگری تناقض و تضاد بسیار دارد (نیز به کفعمی، ۱۴۱۲، همانجا). در مقابل، عده‌ای الجامع را از صفات ذات، به معنای جامع هرگونه

W. Ahlwardt, *Die Handschriften-Verzeichnisse der Königl. Bibliothek zu Berlin: Verzeichniss der arabischen Handschriften*, vol. 8, Berlin 1896; *Ayât-kâr i Zâmâspik*, ed. G. Messina, Rome: Pontificio Istituto Biblico, 1939; Christian Bartholomae, *Altiranisches Wörterbuch*, Strasbourg 1904, repr. Berlin 1967; E. Blochet, "Études sur le gnosticisme musulman", *Rivista degli studi Orientali*, vol.4 (1911-1912); Bahmanji Nasarwanji Dhabhar, "Jamasp Bitaxsh or Jamasp Hakim", in *Professor Pouré Davoud memorial volume no.II: papers on Zoroastrian and Iranian subjects*, Bombay: The Iran League, 1951; E. Griffini, "Lista dei manoscritti Arabi nuovo fondo della Biblioteca Ambrosiana di Milano", *Rivista degli studi Orientali*, vol.7. pt.1 (1916-1918); *Jâmâspi, Pahlavi, Pâzend and Persian texts*, tr. Jivanji Jamshedji Modi, Bombay: Bombay Education Society's Press, 1903; Ferdinand Justi, *Iranisches Namenbuch*, Hildesheim 1963; Manfred Mayrhofer, *Iranisches Personennamenbuch*, vol.1: *Die altiranischen Namen*, Vienna 1979; Henrik Samuel Nyberg, *A manual of Pahlavi*, Wiesbaden 1964-1974; Fuat Sezgin, *Geschichte des arabischen Schrifttums*, Leiden 1967-1984; Johann August Vullers, *Lexicon Persico-Latinum etymologicum*, Bonn 1855-1864.

/ فرید قاسملو /

جام جم (۱) ← جام (۲)؛ جمشید؛  
کیخسرو (۱)

جام جم (۲) ← اوحدی مراغه‌ای، رکن‌الدین

جام جهان‌نما (۱) ← دشتکی، غیاث‌الدین

جام جهان‌نما (۲) ← جام (۲)؛ جمشید؛  
کیخسرو (۱)

جام جهان‌نمای ← بهمنیارین مرزبان

الجامع، از نامهای خدا. این کلمه که از مشتقات ریشه جمع به معنای گردهم آوردن است، به عنوان نام خدا در قرآن به کار نرفته اما به صورت اسم فاعل برای خدا در دو آیه آمده است (آل عمران: ۹؛ نساء: ۱۴۰). در این دو آیه و در بسیاری از آیات